

بیانیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

گرامی باد سالروز شانزده آذر!



رضوی

قندچی

بزرگ نیا

۱۶ آذر : از " نه " به کودتای شاه و سیا ،

تا " نه " به کودتای شیخ و سپاه !

آرش کمانگر

بیش از نیم قرن است که جنبش دانشجویی ایران ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجو پاس میدارد و به آن به منابه فرصتی می نگیرد تا هم بر مطالبات اخص خود بکوبد و هم پژواک خواستههای آزادیخواهانه و برابری طلبانه اکثریت ستمدیده جامعه باشد . بنابراین دلیلی ندارد امسال - آنهم در بطن یکی از عظیم ترین جنبشهای توده ای و ضد استبدادی کشورمان - این سنت تاریخی نیکو را به فراموشی سپارد و آنرا پرشکوهتر از هر سال برگزار نکند . بویژه اینکه در یک تقارن تاریخی قرار است ۱۶ آذر امسال نیز همچون ۱۶ آذر ۳۲ " نه " باشد به یک کودتای ننگین !

بقیه در صفحه 3

از خواهران میرابل تا ندا و ترانه !

فریبا ثابت

در 25 نوامبر 1960 در شمال جمهوری دومینیکن جسدهای سه زن در کنار مردابی دور افتاده از شهر پیدا شد. این جسدها متعلق به سه خواهر به نامهای پترسیا، مینروا و ماریا میرابل بودند که هر سه آنها از طرفداران آزادی و عضو جنبش مقاومت بوده و علیه دیکتاتور رافائل تریزیلو مبارزه می کردند. حکومت اعلام کرده بود که اینها در یک تصادف رانندگی کشته شده اند. اما خیلی زود همه مردم متوجه شدند که این سه خواهر به دستور مستقیم دیکتاتور، پس از تجاوز جنسی به آنها ، به قتل رسیده اند. قتل این سه خواهر باعث بروز تشنجات زیادی در جامعه شد و جنبش مقاومت را توسعه داده و به پیروزی رساند.

بقیه در صفحه 4

در شانزده آذر سی و دو دانشجویان در مقابله با سرکوب و اختناق و در دفاع از آزادی های غارت شده بدست شاه کودتا گر به صحنه آمدند. گلوله های حکومت نظامی ستم شاهی سه تن از دانشجویان را بخاک انداخت. زنده یادان شریعت رضوی، محدث قندچی و بزرگ نیا، نه تنها با نثار جان شریفشان به استبداد حاکم و حکومت کودتا " نه " گفتند، بلکه بر آمد جدیدی را در جنبش دانشجویی رقم زدند.

جنبش دانشجویی در سال 1332 مشعلی فرا راه مبارزه برای آزادی و علیه استبداد برافروخت که تا به امروز همچنان شعله ور است.

دانشجویان در همه ء این پنجاه و هفت سال بهر شکل و صورتی که ممکن بود و با همه افت و خیزها، مشعل یادمان شانزده آذر سی و دو را فروزان نگهداشته اند.

امسال در شرایطی به استقبال 16 آذر میرسیم که دانشجویان بمثابه بخش قابل توجهی از جوانان و زنان در جنبش خود جوش همگانی ضد استبدادی 22 خرداد و بر کشیدن آن از جنبش اعتراضی علیه تغلبات انتخاباتی به جنبشی ساختار شکن، بویژه در روز قدس و روز سیزده آبان، نقشی خلاق و سازنده داشته اند. این دیگر فقط یک جمع کوچک دانشجوی نیست که علیه استبداد برخاسته است، بلکه بخش عظیمی از میلیون ها زن و مردی است که همراه دیگر طبقات و اقشار جامعه و با سردادن شعارهای : " اتحاد، مبارزه، پیروزی " ، " مرگ بر دیکتاتور " و " از مشروطه تا بحال، آزادی، برابری، استقلال " به مصاف استبداد فقاھتی رفته اند.

این مصاف در شرایطی پیش آمده است که رژیم جمهوری اسلامی در رودررویی با آن و برای سرپوش گذاشتن بر بحران سیاسی و اقتصادی همه جانبه ای که هم از جهت بالایی ها و هم از طرف مردن اعماق با آن دست بگریبان است، تلاش می کند از زاویه دفاع ناسیونالیستی، بزرگ نمایی نظامی، تکرار شعارهای مردم فریبانه ضد امریکائی و ضد اسرائیلی و عمده کردن خطر دشمن خارجی، سرکوب جنبش عمومی را توجیه کند و این جنبش بزرگ و همگانی را به بیگانگان نسبت دهد و با تکیه بر این ادعای واهی و مضحک و با شتاب بخشیدن به چرخه ء اعدام، قصاص، تجاوز و سرپه نیست کردن مخالفین به تشدید فضای خفقان و مهار جنبش ضد استبدادی و رنگارنگ مردمی بپردازد و به خیال خود با زدن برچسب انقلاب مخملی و کودتای نرم آنرا بی اعتبار سازد. در عین حال، رژیم تلاش می کند با دستگیری، کشتار و محروم کردن دانشجویان فعال از تحصیل و ستاره دار کردن آنها و ایجاد رعب و وحشت ادامه مبارزتشان را کند و زیر درگدو خاک تبلیغاتی که بر ضد امریگا به راه انداخته است و برای تثبیت موقعیت لغزان خود با امریکا و متحدانش بنوعی سازش برسد.

بقیه در صفحه 2

بیانیه کمیته مرکزی سازمان ...

آگاهی جنبش می کوشد با سانسور بر کتابهای آموزشی و درسی و استقرار انقلاب ضد فرهنگی دیگری در محیط های دانش و تحصیل، جلو رشد جنبش ضد استبدادی آزادیخواهانه و برابری طلب را بگیرد. اتحاد بزرگ استاد، معلم، دانشجو و دانش آموز اصلی ترین سنگر مبارزه علیه این سیاست تاریک اندیشانه و ارتجاعی است و جنبش دانشجویی میتواند در این مورد نقش کلیدی داشته باشد.

3- از آنجا که بخش بزرگی از دانشجویان از لایه های طبقاتی کارگران و مزد و حقوق بگیران برخاسته اند، در گره زدن خواسته های مطالباتی کارگران با جنبش عمومی و سیاسی و ساختار شکنانه بسهم خود میتوانند نقشی قابل توجه داشته باشند. تظاهرات دانشجویان و جوانان در همدلی با کارگران در اول ماه مه 1388 در پارک لاله تهران این ظرفیت و همبستگی را نشان داده است.

4 - از آنجا که بیش از نیمی از دانشجویان را زنان تشکیل میدهند، پیوند مبارزاتی جنبش مستقل دانشجویی و جنبش زنان امری طبیعی است و بر بستری از واقعیت قرار دارد، همگان حضور و همدلی و همبستگی جنبش دانشجویان با جنبش مستقل زنان را شاهد بوده اند. تعمیق و گسترش این همبستگی جنبش عمومی را از خود سازمانیافتگی بیشتری بر خوردار خواهد کرد.

5- کشاندن مبارزه به محلات و مراکز زیست و زندگی و در واقع پیوند مطالبات سیاسی با مطالبات روز مره در شرایط افزایش فلاکت اکثریت مردم ضرورتی انکار ناپذیر است و دانشجویان میتوانند نقش کلیدی در این پیوند داشته باشند. همچنین است تلاش برای شناسایی لباس شخصی ها، بازجویان، فرماندهان و سایر عوامل سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در محلات و محیط های کار و زندگی مردم.

واقعیت این است که جنبش دانشجویی با دهها رشته پیدا و نا پیدا به جنبش های اجتماعی و جنبش همگانی ضد استبدادی و برابری طلبانه کارگران و مزد و حقوق بگیران، زنان، دانش آموزان، جوانان، روشنفکران، اساتید و معلمان و ملیت های ساکن ایران گره خورده است و در پیوند با آنها است که میتواند نقشی ارزنده و اساسی ایفا کند و چنانچه گفتیم بعنوان لولای اتصال این جنبش عمل کند. ازینرو سازماندهی دانشجویان در سراسر دانشگاه ها و پیوند آن با جنبش عمومی و ضد استبدادی مردمان ایران وظیفه ایست که عملاً بار عمده آن بر دوش جنبش دانشجویی کنونی است. با چنین نگاهی است که به پیشواز 16 آذر میرویم و علی رغم تشدید بگیر و ببندهای رژیم برای مرعوب کردن جنبش و عقب راندن آن، با تمام امکانات و با تمام وجود به حمایت از جنبش دانشجویی در بر گذاری هر چه باشکوه تر یادمان شانزده آذر امکانات خود را بکار می گیریم. این وظیفه تعطیل ناپذیر تک تک افراد مدافع آزادی و سوسیالیسم، همه تشکل ها، نهاد ها و احزاب داخل و خارج است. به امید پیروزی و سرفرازی جنبش دانشجویی در این راه.

پیش بسوی شانزده آذر، روز دانشجو !

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران !

زنده باد آزادی ! زنده باد سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اما همانطوریکه خود دولتمردان حکومت نظامی-ایدئولوژیک حاکم دریافته اند، این ترفند ها بی ثمر مانده است و رژیم نمی تواند با این آدم کشی ها کاری از پیش ببرد، زیرا علی رغم همه این تهدیدها و کشتارها نه جنبش همگانی ضد استبدادی از نفس افتاده و نه جنبش دانشجویی از فعالیت بازمانده است. ویژگی جنبش دانشجویی موقعیتی است که آنرا بعنوان حلقه پیوند دهنده جنبش همگانی و ضد استبدادی کنونی شاخص کرده است. هم از این رو است که دانشجویان همراه و در کنار زنان، جوانان، بیکاران، کارگران، ملیت ها و لایه های مختلف اجتماعی و با عبور از خط قرمزهایی که اصلاح طلبان در اپوزیسیون بوجود آورده اند و با سر دادن شعارهایی چون " مرگ بر اصل ولایت فقیه " و " مرگ بردیکتاتور چه رهبر چه دکتر " به تحکیم مواضع آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود پرداخته اند و ظرفیت آنرا دارند که به سنگربندی سراسری بپردازند. زیرا بخاطر وجود دانشگاه ها و دانشکده ها در اقصا نقاط کشور، این جنبش از شبکه طبیعی ارتباطی سراسری برخوردار است. در مثل اگر زمانی بلوچستانی وجود داشت که فاقد حتی یک دانشسرای عالی تربیت معلم بود، امروزه هفتاد هزار دانشجو در دانشگاه ها و مدارس عالی آن مشغول به تحصیلند، یعنی گسترش محیط های آموزشی و دانشگاهی در سراسر ایران موقعیت ممتازی برای سازماندهی جنبش دانشجویی فراهم کرده است.

این نیروی عظیم دانشجویی، بخصوص اکنون که جنبش همگانی ضد استبداد فقهاتی زمینه مناسبی در اختیارش قرار داده است، نیاز به خود سازماندهی مستقل از جناح های حاکم دارد تا بتواند به ارزیابی دقیق نیروی خود بپردازد، ابعاد بزرگ و تعیین کننده آنرا از پیش دریابد و بتواند مقابله با تعرض ارتجاعی دستگاه حاکم را سازمان دهد. با چنین تمهیداتی است که میتواند در مقابل رژیمی تا بن دندان مسلح و تا مغز استخوان ضد بشر و جنایت پیشه تاکتیک مبارزاتی خود را تعیین کند، در رویا رویی با نیروهای امنیتی- فاشیستی حاکم با پیوند زدن دو عرصه و مبارزه یعنی مبارزه حول خواست های عمومی سیاسی ضد استبدادی و خواست های مطالباتی و بی واسطه اقشار و طبقات گوناگون جامعه، خود را سازمان دهد.

خوشبختانه درونمایه این سازماندهی را دانشجویان در حرکت های اعتراضی و خود جوش اخیر بخوبی بنمایش گذاشتند. واقعیت این است که در مقابل نیروی سازمانیافته و سرکوب که می کوشد جنبش را به گروه های کوچک و پراکنده تقسیم و سپس آنرا متلاشی کند، اگر دانشجویان بتوانند با توجه به گستردگی طبیعی و سراسری خود تشکل های مستقل و خود رهبر را سازمان دهند، تشکل هایی که در همه ابعاد با لایه ها و طبقات اجتماعی و ملیت ها و باورهای متفاوت پیوند خورده است، میتوانند لولای اتصال جنبش ها باشد. بدین ترتیب جنبش دانشجویی قادر است:

1- در جنبش عمومی ضد استبدادی جوانان بمثابه بخشی از جوانان شرکت و آنرا سازمان دهد.

2 - در محیط دانشگاه و سایر محیط های آموزشی با استادان و معلمان که مخالف سیاست جدید علم زدانی و دانش ستیزی رژیم ارتجاعی هستند، همراهی کند زیرا رژیم از ترس رشد

۱۶ آذر: از "نه" به کودتا ...

انشعاب بزرگ این تشکل های قانونی در جریان انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی و تعمیق آن در انتخابات مجلس پنجم و بالاخره صف آرایی آنها در جریان انتخابات ریاست جمهوری 2 خرداد ۷۶ تردیدی باقی نگذاشت که جناحهای رژیم دیگر حتی در میان اکثریت پایه حمایتی خود در دانشگاهها نیز حرفی برای گفتن ندارند. بنابراین در دوره پس از دو خرداد ۷۶ این حرکات و اعتراضات صرفاً صنفی نیست که شاخص اساسی جنبش دانشجویی را نشان میدهد بلکه حرکات آشکار سیاسی و حتی پیشقراولی جنبش دانشجویی در اعتراضات سیاسی وجه مشخصه اصلی مراکز دانشگاهی کشورمان محسوب می شود. در این میان اگر چه دانشجویان چپ و انقلابی با موانع گسترده ای روبرویند اما بسیاری از پیشروان چپ و مترقی در مراکز آموزش عالی، با استفاده به موقع از شکاف در پایه حمایتی اصلاح طلبان و داغ کردن زیر پای تشکل های موجود نظیر: دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی هر دانشگاه و غیره، موجی از مخالفت با استبداد و خفقان را سازمان داده اند. جنبش شش روزه تیر ماه ۷۸ و خیزش ده روزه خرداد ۸۲ که علاوه بر تهران در چندین شهر بزرگ دیگر ایران رخ داد و از حمایت بخشهای از توده های شهری خصوصاً جوانان برخوردار شد جلوه ای از این تحول را به نمایش گذاشت. این خیزشهای با شکوه اگر چه با بجا گذاشتن چند قربانی دهها مجروح و حدود دو هزار بازداشتی موقتاً سرکوب شد، اما تدارک گرانبهای آن همچون شبی خواب خوش از چشمان حاکمان ربود.

نقش بارز جنبش دانشجویی به ویژه پس از کودتای انتخاباتی 22 خرداد 88 به وضوح آشکار شد. دانشجویان ضمن ایفای نقش پیشقراولی در غلیان انقلابی پنج ماهه اخیر، بیشترین صدمات را نیز متحمل شدند. از حدود هفتاد جانباخته ای که اسامی آنها تا کنون فاش شده و نیز از میان هزاران نفری که در پنج ماهه گذشته بازداشت شده اند، تعداد قابل توجهی دانشجوی بودند. ضمن اینکه شمار زیادی از فعالین دانشجویی یا از ادامه تحصیل محروم شده و یا با "ستاره دار" شدن، موقتاً و برای چند ترم از ادامه تحصیل باز داشته شده اند. با این همه و علیرغم این تضییقات و سرکوبها، روزی نیست که شاهد میتینگها و تظاهرات اعتراضی دانشجویان در دانشگاههای کشور نباشیم. این حرکات اعتراضی دو ویژه گی نوین را نسبت به سالهای گذشته نشان میدهند: نخست اینکه جنبش دانشجویی که عمدتاً تا کنون به دانشگاههای بزرگ عمومی (بدون شهریه) خلاصه میشد، برای نخستین بار دامنه خود را به دانشگاههای آزاد نیز کشید. دوم اینکه این جنبش که قبلاً انحصاراً در مراکز دانشگاهی شهرهای بزرگ نظیر تهران، شیراز، اصفهان و غیره محدود میشد در ماهها و هفته های اخیر به مرکز آموزشی شهرهای کوچک نیز گسترش یافته است.

و دقیقاً همین گستردگی و نقش پیشقراولی جنبش دانشجویی است که سبب شده در آستانه شانزده آذر، رژیم دست به دستگیریها و نیز فراخوانی دانشجویان فعال به کمیته های انضباطی بزند، بطوریکه طبق گزارش سایت خبرنامه امیرکبیر، تنها در ماه آبان بیش از 60 دانشجو در سراسر کشور بازداشت شده اند و تعداد بیشتری نیز برای چند ترم از ادامه تحصیل و حضور در مراکز آموزش عالی محروم شدند. ضمن اینکه خیل ایادی ماشین سرکوب و کشتار رژیم از محسنی اژه ای گرفته تا احمدی مقدم و نقدی ضمن به هراس گذاشتن هراس خود از شانزده آذر امسال، آمادگی خود را برای سرکوب خشن حرکات اعتراضی اعلام داشته اند. با این همه و علیرغم این تهدیدات، دانشجویان حداقل در پنجاه دانشگاه و دانشکده عزم خود را برای برگزاری باشکوه این روز تاریخی اعلام کرده اند و میخواهند همچون زنده یادان رضوی، قندچی و بزرگ نیا در سال ۳۲ به کودتا و دیکتاتوری "نه" بگویند و همچون ماههای اخیر بر هدف برچیدن بساط جمهوری اسلامی و استبداد دینی پای فشارند و بار دیگر از مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش انقلابی سکولار مردم ایران دفاع کنند.

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ هزاران تن از دانشجویان، با اجتماع در دانشکده فنی دانشگاه تهران در واکنش به سفر گستاخانه ریچارد نیکسون - معاون رئیس جمهور وقت امریکا- به ایران و برای بیان مجدد خشم و کینه خویش از کودتای سیا ساخته ۲۸ مرداد، دست به یک حرکت اعتراضی زده و فریاد مرگ بر استبداد سر دادند. این حرکت دلبرانه درست در شرایطی رخ داد که تنها چند ماه از کودتای خونین تابستان ۱۳۳۲ می گذشت. زندانها از انبوه مخالفین مملو بود و روزی نبود که خبر دستگیری و شکنجه مخالفین سیاسی دیکتاتوری سلطنتی به گوش نرسد. رژیم محمد رضا شاه وقتی با سیل اعتراض به سفر فرستاده بلند پایه دولت امریکا مواجه شد، به قوای نظامی و انتظامی فرمان شلیک داد. در نتیجه این یورش خونین به حریم دانشگاه، تعداد قابل توجهی زخمی و از آن میان سه دانشجو بنام های: قندچی، رضوی و بزرگ نیا جان باختند. از آن تاریخ تا کنون دانشجویان مبارز کشورمان سالگرد این واقعه خونین را بعنوان روز دانشجو پاس میدارند. روزی که دیگر صرفاً تجلیل و یاد بود آن سه دانشجوی انقلابی نیست، بلکه فرصتی ست دوباره بر سازش ناپذیری انبوه دانشجویان آگاه و مترقی با استبداد و بی حقی عمومی، و دفاع از آزادیهای عمومی و از جمله تشکل مستقل دانشجویی و حق سازماندهی برنامه ها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

اما نه رژیم پهلوی و نه رژیم اسلامی به این خواستههای حق طلبانه گردن نگذاشتند. رژیم ستم شاهی با استقرار گارد ویژه دانشگاهها و سازماندهی مامورین ساواک برای شناسائی و دستگیری "سیاسیون"، برای حفظ "ثبات" این کانون حساس، اهمیتی استراتژیک قائل بود. اما به رغم این سیاستها، انبوه دانشجویان چپ و مبارز با برپائی محافل مطالعاتی، تیم های کوهنوردی، توزیع اعلامیه ها و کتب ممنوعه و بالاخره همکاری فعال با سازمانهای مخفی اپوزیسیون و در کنار آن راه اندازی حرکات صنفی، خواب آرام را از آن رژیم سلب کرده بودند. بیاد داشته باشیم که بخش اعظم اعضای سازمانهای زیر زمینی از محیط های دانشگاهی برخاسته بودند. در جریان انقلاب ۵۷ نیز دانشجویان نقش بارزی در سازماندهی اعتراضات میلیونی داشتند. بعد از شکست این انقلاب عظیم و حاکمیت ارتجاع مذهبی، حتی در اوج توهم توده ای نسبت به خمینی، رژیم نتوانست پایه چندان در مراکز آموزش عالی بدست آورد. طبیعت دانش پژوهانه و روشنفکرانه دانشجویان خیلی زود آنها را در برابر استبداد نو رسیده قرار داد. از اینرو رژیم فقها چاره ای جز این نداشت که در اردیبهشت 59 با سازماندهی یک "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها و یا همانطور که خود می گفت سنگر چپ ها را تسخیر و سپس تعطیل کند. رژیم اسلامی تنها زمانی اقدام به باز گشائی دانشگاهها در سال ۶۲ نمود که هم با اعدامهای گسترده سالهای ۶۰ تا ۶۲ هزاران تن از دانشجویان و فعالین اپوزیسیون را از صحنه سیاسی کشور محو کرده بود و هم هزاران دانشجوی مخالف را تفرقه و از حق تحصیل محروم نموده بود. ضمن اینکه با تعبیه صافی های متعدد از جمله هیات های گزینش و نیز اختصاص بیش از 50 درصد سهمیه دانشگاهها به ایادی حزب الهی رژیم، توانست لاقول برای یک دهه محیط سیاسی دانشگاهها را به رکود و رخوت بکشاند. اما دیری نپایید که موجی از حرکات پراکنده صنفی و رفاهی دانشگاههای سراسر کشور را فرا گرفت. حرکاتی که هر سال بر ابعاد آن افزوده می شد. این حرکات به نوبه خود روی بخشی از پایه حمایتی رژیم در انجمن های اسلامی دانشگاهها تاثیر گذاشت و آرام آرام هویت اصلی این تشکل ها دچار سائیده گی مزمین شد.

کابوس آرزو از امروز به جان حاکمان افتاده است !

دنبال ندارد. حتی در سنگسار کردن هم، زن و مرد به یکسان سنگسار نمی شوند.

پس اولین قدم و مقدم برهرچیز تلاش برای تضمین برابر حقوقی است و حق برابری در پرتو هیچ شعار کلی نمی توان به آن رسید.

برای فهم بیشتر مطلب کمی به عقب برمیگردیم و نگاهی بسیار گذارا به جنبش زنان می اندازیم. مسلما آنچه می توان از آن به عنوان جنبش زنان یاد کرد به مشروطیت بر میگردد. زنان در لباس مردانه دوش به دوش مردان برای عدالت و مشروطیت جنگیدند. اما زنانی هم بودند که درلوی مشروطیت شعار آموزش همگانی برای زنان را فراموش نکردند.

در سال های 20 تا 30 جنبش زنان فعال شده و سازمان های زنان شکل گرفت. این سازمان ها نقش بسیار فعالی در آگاهی زنان به حقوق خود داشتند. حق رای، حق پوشش، حق آموزش تا سطوح عالی از مطالبات اصلی آنها بود و برای بدست آوردنش تلاش فراوانی به عمل آوردند.

در دهه 40 متاسفانه به دلیل خفقان شدید حاکم بر جامعه و نبود نهادها و سازمان های زنان، روشنفکران زن ما به این نتیجه رسیدند که در پرتو آزادی و عدالت اجتماعی مسئله زنان خود به خود حل خواهد شد. این تفکر بخوبی خود را در قیام مردمی 57 نشان داد. زنان با وجود شرکت فعال در قیام در پشت شعارهای همگانی سنگر گرفته و نه تنها از طرح مطالبات اخص زنان طفره رفته بلکه با بی توجهی به اولین علایم سرکوب یعنی حجاب اجباری از حق آزادی پوشش دفاع نکرده و به مرور تمامی حق و حقوق خود را از دست داده و به شهروند درجه دو و نصف مردان تبدیل شدند.

درست است که موقعیت زنان امروز با زنان 57 فرق اساسی دارد. حضور زنان از سطح روشنفکران فراتر رفته و به جنبش توده ای زنان تبدیل شده است. جنبشی رنگارنگ که زنان با هر عقیده و مرامی خود را در آن بازیافته اند و به حقوق خود به خوبی آگاهند. اما علیرغم این پیشرفت بسیار چشمگیر نسبت به 57 باز همان مسئله همگانی بودن جنبش به چشم می خورد و باز زنان باید خواسته های خود را به نفع مطالبات محور رها کنند. باز باید یک رنگ بود نه رنگارنگ. باز باید در کنار مطالبات محوری مطالبات دیگری مطرح نشده و برآیندی از جنبش های گوناگون نباشد. و.....

و در نتیجه باز تراژدی تکرار شده و زنان اولین قربانی آن هستند. تجربه دیگر کشورهای جهان به ما نشان میدهد که برابر حقوقی زن و مرد حاصل تلاش بی شائبه زنان و فراموش نکردن مطالبات اخص زنان در هر مرحله و حل نشدن آن در جنبش همگانی بوده است. برای نمونه می توان از جنبش 1968 یاد کرد که در ابتدا از فرانسه شروع شد و بعد سراسر اروپا فرا گرفت. البته ناگفته نماند که زنان این کشورها هرگز دست از مبارزه بر نمی دارند چرا که علیرغم بدست آوردن برابری حقوقی هنوز راه درازی برای رسیدن به برابری واقعی در عمل دارند. پس کار خود را پایان یافته نمی دانند و مبارزه دائمی را وظیفه خود، برای از بین بردن تبعیض های موجود می دانند.

جنبش زنان ایران بعد از 57 راه درازی را پیموده و در این راستا نسل جدیدی از زنان شکل گرفته است که بدرستی با مسئله زنان برخورد جدی تری می کند. پس باید هوشیاری خود را از دست نداد. نا برابری، تبعیض، خشونت در مورد زنان قدمتی به درازای تاریخ دارد. این مسئله جدی نیمی از جامعه آنقدر اساسی است که هرگز نمی تواند در پرتو و سایه هیچ مطالبات دیگری فرار گیرد و هیچ دمکراسی بدون آزادی زنان متصور نیست.

پس خواست برابر حقوقی از همین جا واز همین امروز

از خواهران میرابل تا ...

خواهران میرابل سمبل مقاومت شدند. در سال 1981 زنان امریکای لاتین روز 25 نوامبر را روز جهانی مبارزه علیه خشونت علیه زنان اعلام کردند و در سال 1999 سازمان ملل آن را به رسمیت شناخت.

46 سال بعد گویا باز سناریو تکرار میشود اما این بار نه در امریکای لاتین که در ایران و باز ندا، ترانه و سمبل مقاومت بی نظیر مردمی شدند که زنان در آن نقش برجسته ای دارند.

زن ایرانی، زن قربانی استبداد و خشونت بی هیچ هراسی بنیاد استبداد را به چالش می کشد و بهای جسارت خود را با زندان، شکنجه، تجاوز و کشتار می پردازد. زنان در این مدت نشان دادند که نه تنها دنباله رو نیستند که فعال و کنشگرند که جسارت و توان خود را باز یافته و سرکوب و تجاوز و کشتار مانعی برای احقاق حقوق از دست رفته آنها نیست. واقعیت این است که سهم زنان در سرکوب ها و در صدر آنها تجاوز نه نصف مردان که هم طراز و در جاهایی خشن تر و بیشتر است. در این جا دیگر زن و مرد ندارد. باید به هر قیمتی مقاومت را شکست.

اما نگاهی گذرا به حوادث چند ماهه اخیر نشان میدهد که حضور کمی و کیفی زنان در جنبش نه تنها کمتر نشده که رو به افزایش است. زنان توان و جسارت های بی نظیر از خود نشان می دهند.

زن ایرانی به قدرت و توانایی فردی و جمعی خود آگاه گشته و پتانسیل خود را باز یافته است. این توان آرام آرام و با برآمد نسل جدید شکل گرفت و زنان را از انفعال و سرنوشت محتوم، به زنانی فعال و کنشگر تبدیل کرد. زنانی که در این خیزش مردمی پیشتاز هستند. زنانی که دیگر نمی خواهند شهر وند درجه دو باشند. زنانی که نابرابری و تبعیض های قانونی و نهادی شده را در مورد خود نمی پذیرند. زنانی که خشونت های دائمی خانگی و اجتماع را بر نمی تابند (خشونت های که ریشه در نابرابری دارد و زنان به خوبی به آن آگاهند).

اما در این جا سئوالی مطرح است: نقش زنان در این جنبش برای پیشبرد مطالبات اخص خود چیست؟

ایا تنها حضور فیزیکی و شعار حق شهروندی کافی است، در جامعه ای که زنان شهروند درجه دو محسوب می شوند؟

ایا دموکراسی و حقوق شهروندی بدون برابر حقوقی زن و مرد ممکن است؟

ایا ما زنان تنها می خواهیم در سرکوب و شکنجه با مردان برابر باشیم و بر این باوریم که بدون مطالبات مشخص و در پرتو شعارهای کلی می توانیم به برابری حقوقی برسیم؟

حضور گسترده و فعال زنان در جنبش همگانی اخیر هر چند لازم و ضروری است اما کافی نیست. باید توجه داشت که مسئله زنان در ایران از صرف تبعیض فراتر رفته و ما با مسئله آپارتاید جنسی رویه رو هستیم. در ایران نابرابری زن و مرد قانونی و نهادینه است. زن طبق قانون جزائی و مدنی نصف مرد است. در حوزه سیاسی اقتصادی و اجتماعی از حقوق مساوی با مردان بر خوردار نیست. بسیاری از مشاغل برای زنان ممنوع است. زنان در اقتصاد ایران نقش فعالی ندارند. خشونت علیه زنان تقریبا قانونی است و مجازاتی به